

تفاله چای

در ایام جوانی در بیمارستان دولتی کار می کردم که اغلب اتاق هایش ۶ و بعضاً ۸ تخت داشتند . سرویس های بهداشتی عمومی و در دو طرف بخش واقع شده بودند ، با وضعیتی نه چندان مناسب و بوهایی نه چندان مطبوع !

در هر اتاق یک روشویی چینی قرار داشت . هم جهت کارهای درمانی و هم کارهای بیماران نظیر مسواک زدن و البته هم خراب کاری های همراهان .

چهارشنبه ها روز دیدن همه بیماران یا باصطلاح راند بخش بود ، آقای رئیس می آمد و همه بدنبال او راه می افتادیم . اتاق به اتاق !

وظیفه دستیاران سال پائین تر معرفی بیماران بود و وظیفه سال بالاترها پاسخ به سئوالات استاد در مورد سیر درمانی . گاهی هم شماتت و بازخواست بر بالین بیمار و عرق سردی که بر تن ما می نشست . ما همواره سعی به سکوت و متانت داشتیم .

استاد همه جا را با دقت می دید ، حتی دستشویی ها و روشویی ها و وظیفه دستیار ارشد آن بود که همه جا باید تمیز باشد و مرتب ، هرچند بخش سرپرستار و پرستاران بسیار خوبی داشت . یادم می آید که یک روز صبح زود که به بیمارستان آمدم و به اتاق استاد رفتم . برحسب اتفاق منظره دهشتناکی را در دستشویی دیدم ، یکی آمده و کارش را کرده بود و رها کرده و رفته ، کاری بزرگ و بد بو !

آیا آب رفته بود؟! که بسیار شایع بود یا بدجنسی و خبثت آن فرد برای خراب کردن من ، او را به این کار واداشته بود ، چرا که من دستیار ارشد بودم و استاد برای همه چیز مرا بازخواست می کرد .

دست به کار شدم ، پاچه ها را بالا زدم و خراب کاری را شستم و همه جا را برق انداختم . دستیار ارتوپدی نه تنها می بایست ، شکستگی ها را خوب درمان کند ، بلکه باید توالیت شوی خوبی هم باشد .

روزی از روزهای چهارشنبه هنگام راند بخش (معرفی و دیدن همه بیماران) استاد طبق معمول به روشویی یکی از اتاق های عمومی نگاه کرد که پر از تفاله چای بود !

تفاله چای داد استاد را درآورد و مرا احضار کرد و گفت بروم و رئیس بیمارستان را به بخش بیاورم . در دلم گفتم آخر عمل یک همراه بی انضباط به رئیس بیمارستان چه ربطی دارد . او که نمی تواند در هر اتاقی یک نگهبان بگذارد که بیماران و همراهان آنها دست از پا خطا نکنند .

با گردن کج رفتم و رئیس بیمارستان را که مرد نجیب و شریفی بود و فروتن و افتاده ، حال با خود به درون بخش آوردم . استاد با دیدن او فریاد اعتراضش بلند شد که چرا باید تفاله چای را در روشویی بریزند .

بهترین سیاست در مواقع آتشفشان استاد سکوت بود و عذرخواهی و قول جبران .
آن رئیس مظلوم مرحوم ، همان کار را کرد و قضیه به مسالمت فیصله یافت . این ماجرا در
مورد هر قصوری تکرار می شد ، مثلاً اگر تکنسین رادیولوژی عکس بیمار ارتوپدی عمل شده
را همان شب نمی گرفت ، وظیفه دستیار ارشد تلفن به استاد بود و کار ایشان تلفن به
رئیس بیمارستان و نواختن او به زبان تنبیه و تنبه ...!

در این اواخر که یکی از دوستان دیگر که رئیس بیمارستان شده بود ، در برابر شماعت استاد
به او گفت : آقای دکتر ! چرا به رئیس جمهوری زنگ نمی زنی ؟!

پاسخ شنید : چرا رئیس جمهور ؟!

جواب داد آخر عکس بیمارتان را در دستگاه دولتی ما نگرفته اند و مسئول دولت رئیس
جمهور است !

واقعیت اینست که استاد بیراه نمی گفت . وظیفه حتمی یک مدیر اداره مطلوب با استفاده
از همه ابزارها و جلوگیری از خطاها و فراهم آوردن زمینه برای انجام مطلوب وظایف است و
اگر کوتاهی ملاحظه می شود ، حتماً مدیر جایی به وظیفه های محتوم خود درست عمل
نکرده است .

در فرض تفاله چای باید مدیر دستور می داد که بالای روشویی ها به خط درشت و خوانای
فارسی بنویسند که تفاله چای و چیزهای مشابه را در این روشویی نریزند و همچنین باید
سرپرستاران برای آموزش دادن نکات لازم به بیماران و همراهان احساس وظیفه می
کردند. در سایه برنامه ریزی و مراقبت می شد ، ریختن تفاله چای به روشویی ها را به
حداقل رساند .

واقعیت آنست که مدیران سازمان ها و جوامع مسئول همه خیر و شرها ، ضعف ها و قوت
های سازمان هستند .

مدیر در کنار وظیفه اصلی یعنی برنامه ریزی برای استفاده از منابع جهت رسیدن به اهداف
سازمان وظیفه پایش و آموزش برای جلوگیری از انصراف ها در برنامه ها را هم انجام دهد .
بی جهت نیست که در ژاپن تصادف دوقطار باعث می شود وزیر حمل و نقل خودکشی کند ،
اگرچه او نه سوزن بان بوده است و نه راننده قطار !

و یا اختلال در آموزش و پرورش در یک کشور دیگر به استعفای وزیر می انجامد .

((مدیر مسئول همه چیز سازمان است ، حتی تفاله چای))

۲۴ مهرماه ۱۳۸۹

لندن